

درس شانزدهم (پرواز قطره)

وسط = میان

نیاز = احتیاج

طلایی = زره

این قدر = این اندازه

بعد = سپس

بمراه = دنبال

کنک = قند

پراکنده = پخش

همگام = یک دند

فریاد = وا **صدای بلند**

اطراف = دور و بر

مثل = مانند، شبیه

تندی = شیبی

مالا = اللان، اکنون

باد بهار = باد بکر

نجومی کرد = تماشا می کرد

سیراب = پر آب، بی نیاز از آب

مقتضای

شیب = آرام

سرد = گرم

وسط = کنار

تیز = سیراب

کما = سا



درست، نادرست

۱. خورشید کنار آسمان بود. **نا درست**
۲. قطره دلتش می خواست ابر بشود و بیارد. **درست**
۳. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. **نادرست**
۴. **خط بزرگ** **نا. راجح** **بود** **در سه هفت**



گوش کن و بگو

۱. خورشید چه دید؟ قطره آبی که ناراحت
 ۲. چرا قطره ها دوست داشتند به شکل ابر دریا بند؟ **خوان دوست داشتن در آسمان به**
 ۳. پایان داستان چه شد؟ ابر کوچک در صورت طلایی / این طرف و آن طرف بروند و در
 ۴. **را بوسید** **زمین ببارند** .
۳. قطره دوست داشت چه شکلی شود؟ **ابر**



واژه سازی

- به چیزی که مناسب نباشد، «نامناسب» می گویند.
- به کاری که تمام نشده باشد، «انجام» می گویند.
- به کسی که راحت نباشد، «ناراحت» می گویند.



حالا تو بگو

ناآشنا، نامرتب، نادرست، نابینا، ناشنوا، ناراضی